



The Role of the People in Ensuring the Security of the Government: Analysis of the Discourse of Laclau and Moufe on the Two Discourses of the Islamic Republic and Marxism

Amir Ziad Zadeh

PhD Student, Department of Political Sociology, Faculty of Political Science, Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran

Akbar Ashrafi

Associate Professor, Department of Political Thought, Faculty of Political Science, Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Email: Akbarashrafi552@gmail.com

Sayyed Ali Mortazavin

Assistant Professor, Department of Political Thought, Faculty of Political Science, Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran

Hojatollah Darvishpour

Assistant Professor, Department of Political Thought, Faculty of Political Science, Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran

Abstract

In this research, using discourse analysis, the role of the people in ensuring the security of the government has been investigated in two discourses of the Islamic Republic and Marxism. In examining the political developments of contemporary Iran, two discourses are seen as two significant approaches. One of the most important issues in the confrontation between these two discourses is the attitude towards the position of the people in ensuring the security and legitimacy of the government. The main hypothesis of this research is based on the premise that although the two discourses have fundamental differences in The methods of governance, both discourses have convergences in emphasizing the role of the people in ensuring the security and legitimacy of the government. This research uses the qualitative approach and discourse analysis method of Lacla and Mofe to examine the role of people in providing government security. The main tool of data collection is the study of documents, analysis of historical texts and related researches. In this research, the discourses of the Islamic Republic and Marxism are considered as independent variables and the role of the people in providing government security as a dependent variable. The three components of government legitimacy, political participation and freedom have been examined to analyze the role of the people in these two discourses, and the research results show that despite the differences in the type of governance, both discourses give special importance to the role of the people in providing security and legitimacy of the government. For security policymakers, a understanding of the semantic system of these discourses and taking advantage of their strengths can be the basis for creating a security system that not only enjoys public support, but also has the ability to deal with changing.

Keywords: Security, Discourse Analysis, The Discourse of the Islamic Republic , Discourse of Marxism, People



نقش مردم در تأمین امنیت حکومت: تحلیل گفتمان لاکلا و موفه بر دو گفتمان جمهوری اسلامی و مارکسیسم

امیر زیاد زاده

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

اکبر اشرفی

دانشیار اندیشه سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email: Akbarashrafi552@gmail.com

سید علی مرتضویان

استادیار اندیشه سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

حجت‌الله درویش پور

استادیار اندیشه سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

در این پژوهش، با استفاده از تحلیل گفتمان، به بررسی نقش مردم در تأمین امنیت حکومت در دو گفتمان جمهوری اسلامی و مارکسیسم پرداخته شده است. در بررسی تحولات سیاسی ایران معاصر، دو گفتمان جمهوری اسلامی و مارکسیسم به‌عنوان دو رویکرد قابل توجه مشاهده می‌شوند. یکی از مهم‌ترین موضوعات در تقابل این دو گفتمان، نوع نگرش به نقش و جایگاه مردم در تأمین امنیت و مشروعیت حکومت است. فرضیه اصلی این پژوهش بر این مبنا استوار است که اگرچه گفتمان‌های جمهوری اسلامی و مارکسیسم در اهداف و روش‌های حکومت‌داری دارای تفاوت‌های اساسی هستند؛ اما هر دو گفتمان در تأکید بر نقش مردم در تأمین امنیت و مشروعیت حکومت، دارای همگرایی‌هایی هستند. این پژوهش از رویکرد کیفی و روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه برای بررسی نقش مردم در تأمین امنیت حکومت استفاده می‌کند. ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، مطالعه اسناد، تحلیل متون تاریخی و پژوهش‌های مرتبط است. در این پژوهش، گفتمان‌های جمهوری اسلامی و مارکسیسم به‌عنوان متغیرهای مستقل و نقش مردم در تأمین امنیت حکومت به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. سه مؤلفه مشروعیت حکومت، مشارکت سیاسی و آزادی برای تحلیل نقش مردم در این دو گفتمان مورد بررسی قرار گرفته و نتایج تحقیق نشان می‌دهد که علی‌رغم اختلافات در نوع حکومت‌داری، هر دو گفتمان به نقش مردم در تأمین امنیت و مشروعیت حکومت اهمیت ویژه‌ای می‌دهند. برای سیاست‌گذاران امنیتی، درک عمیق از نظام معنایی این گفتمان‌ها و بهره‌گیری از نقاط قوت آن‌ها می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد نظامی امنیتی باشد که نه تنها از پشتیبانی عمومی برخوردار است، بلکه توانایی مقابله با تهدیدات متغیر داخلی و خارجی را نیز دارا است.

کلیدواژه‌ها: امنیت، تحلیل گفتمان، گفتمان جمهوری اسلامی، گفتمان مارکسیسم، مردم

مقدمه

امنیت یکی از اساسی‌ترین نیازهای جوامع انسانی و سنگ بنای پایداری و بقای حکومت‌ها است. بدون امنیت، توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی غیرممکن بوده و جوامع با بحران‌های متعدد مواجه می‌شوند. در طول تاریخ، حکومت‌ها همواره به دنبال سازوکارهایی برای تأمین امنیت و حفظ ثبات خود بوده‌اند، اما نحوه تأمین این امنیت و نقش مردم در این فرایند، بسته به گفتمان حاکم و رویکردهای ایدئولوژیک، تفاوت‌های چشمگیری داشته است (قربان‌پور، ۱۳۹۷: ۹۴).

دو گفتمان برجسته که در تاریخ معاصر ایران نقش مهمی در این زمینه داشته‌اند، گفتمان جمهوری اسلامی و گفتمان مارکسیسم هستند. گفتمان جمهوری اسلامی، با تأکید بر اسلام سیاسی و دال مرکزی ولایت فقیه، امنیت را در چهارچوب حفظ ارزش‌های دینی، عدالت اجتماعی و پیوند میان دین و سیاست تعریف می‌کند. در این گفتمان، مردم نه تنها به‌عنوان حامیان مشروعیت نظام بلکه به‌عنوان عاملان اصلی حفظ امنیت و توسعه کشور شناخته می‌شوند. جمهوری اسلامی بر این باور است که مشارکت عمومی و وفاداری به اصول اسلامی، بستری پایدار برای تأمین امنیت و انسجام ملی فراهم می‌آورد (خلیلی، بنی‌هاشمی و قلی‌پور، ۱۳۹۸: ۳).

از سوی دیگر، گفتمان مارکسیسم بر پایه مفاهیم برابری طبقاتی و حمایت از طبقات محروم اجتماعی شکل گرفته است. این گفتمان نقش مردم، به‌ویژه کارگران و دهقانان، را به‌عنوان نیروی انقلابی برای برقراری عدالت اجتماعی و حذف طبقات استثمارگر پررنگ می‌کند. در این چهارچوب، امنیت به‌عنوان نتیجه نابودی نظام‌های سرمایه‌داری و تحقق مساوات کامل اجتماعی تعریف می‌شود.

بررسی تطبیقی این دو گفتمان، از یک‌سو به فهم عمیق‌تر نقش مردم در تأمین امنیت در بافتارهای مختلف ایدئولوژیک کمک می‌کند و از سوی دیگر، امکان تحلیل پیامدهای هر یک از این رویکردها را بر پایداری حکومت و مشروعیت سیاسی فراهم می‌آورد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، به بررسی عمیق این مسئله پرداخته و تلاش



می‌کند تا ضمن تحلیل نظام معنایی هر یک از گفتمان‌ها، نقاط ضعف و قوت آن‌ها را در خصوص تأمین امنیت از طریق مردم روشن سازد.

بررسی گفتمان‌های جمهوری اسلامی و مارکسیسم و تحلیل نقش مردم در تأمین امنیت حکومت نشان می‌دهد که رویکردهای مبتنی بر مشارکت مردمی، عدالت اجتماعی و انسجام فرهنگی می‌توانند به تدوین سیاست‌های امنیتی پایدار و مؤثر کمک کنند. برای سیاست‌گذاران امنیتی، درک عمیق از نظام معنایی این گفتمان‌ها و بهره‌گیری از نقاط قوت آن‌ها می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد نظامی امنیتی باشد که نه تنها از پشتیبانی عمومی برخوردار است، بلکه توانایی مقابله با تهدیدات متغیر داخلی و خارجی را نیز دارا است.

در جوامع امروز، غفلت از نقش مردم در فرایند تأمین امنیت حکومت‌ها می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشد. بی‌توجهی به مشارکت مردم، نه تنها موجب کاهش مشروعیت حکومت‌ها می‌شود، بلکه زمینه‌ساز ایجاد نارضایتی‌های اجتماعی و گسترش بی‌ثباتی می‌گردد. در نبود یک چهارچوب نظری منسجم برای تحلیل نقش مردم در امنیت، سیاست‌های حکومتی ممکن است به سمت سرکوب و کنترل صرف حرکت کنند، که این خود بحران‌های جدیدی را در پی خواهد داشت. تجربیات تاریخی نیز نشان داده است که بی‌توجهی به قدرت بسیج‌کننده مردم، به‌ویژه در زمان‌های بحران، می‌تواند به سقوط حکومت‌ها منجر شود.

از سوی دیگر، بهره‌گیری از نقش فعال مردم در تأمین امنیت می‌تواند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راهبردهای پایدار برای حفظ ثبات و مشروعیت حکومت‌ها عمل کند. این مشارکت نه تنها به تقویت انسجام اجتماعی و همبستگی ملی کمک می‌کند، بلکه باعث می‌شود حکومت‌ها در مواجهه با تهدیدات داخلی و خارجی از حمایت مردمی برخوردار باشند. تحلیل گفتمان‌های مختلف و شناسایی نقاط قوت و ضعف هر یک از آن‌ها در این زمینه می‌تواند به تدوین سیاست‌های امنیتی کارآمدتر منجر شود. پژوهش حاضر با بررسی تطبیقی دو گفتمان جمهوری اسلامی و مارکسیسم، می‌تواند الگویی علمی و عملی برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های مردمی در تأمین امنیت ارائه دهد.

بر این اساس مسئله اصلی این پژوهش این است که چگونه این دو گفتمان، با وجود تفاوت‌های بنیادین در اهداف و مبانی حکومت‌داری، به نقش مردم در تأمین امنیت حکومت نگاه می‌کنند؟ به عبارتی، چه نقاط اشتراک و تفاوتی میان این دو رویکرد در نحوه تعامل با مردم و استفاده از ظرفیت‌های آنان برای حفظ ثبات و امنیت وجود دارد؟

۱. پیشینه پژوهش

برای بررسی نقش مردم در تأمین امنیت حکومت و تحلیل گفتمان‌های جمهوری اسلامی و مارکسیسم، مطالعات متعددی انجام شده است. در ادامه، به پژوهش‌های مرتبط اشاره می‌شود:

جدول ۱: مطالعات مرتبط با پژوهش

عنوان پژوهش	خلاصه	استناد
نقش مردم در حکومت اسلامی (مشروعیت‌بخشی یا کارآمدی؟)	این پژوهش به بررسی نقش مردم در حکومت اسلامی پرداخته و نظریات مختلفی را در این زمینه مورد تحلیل قرار می‌دهد.	مؤسسه مطالعاتی صراط مبین. (۱۳۹۳). نقش مردم در حکومت اسلامی (مشروعیت‌بخشی یا کارآمدی؟).
الگوی راهبردی تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قوانین برنامه توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی	مقاله به تحلیل الگوهای راهبردی تأمین امنیت ملی در قوانین برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.	اسماعیلی و بالایی (۱۳۹۲). الگوی راهبردی تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قوانین برنامه توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، پژوهش‌های راهبردی سیاست، (۵) ۲
ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان انقلاب اسلامی	این مقاله به بررسی تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی بر محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.	قاسمی (۱۳۹۷). ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان انقلاب اسلامی. آفاق امنیت، (۳۸) ۱۱
امنیت و توسعه؛ تأثیر گفتمان‌های امنیت ملی بر برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی ایران	پژوهش به بررسی تأثیر گفتمان‌های امنیت ملی بر برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.	خلیلی و همکاران (۱۳۹۸). امنیت و توسعه؛ تأثیر گفتمان‌های امنیت ملی بر برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی ایران. مطالعات امنیتی و آینده‌پژوهی، (۴) ۷



عنوان پژوهش	خلاصه	استناد
اهداف مرجع امنیت و بازسازی حکمرانی امنیت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی	مقاله به بررسی اهداف مرجع امنیت و بازسازی حکمرانی امنیت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی می‌پردازد.	خسروی (۱۴۰۰). اهداف مرجع امنیت و بازسازی حکمرانی امنیت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات راهبردی، (۳) ۲۴
تحلیل محتوای آثار گفتمان مارکسیستی در فرایند انقلاب اسلامی براساس نظریه جیمز پل جی	این پژوهش به تحلیل محتوای آثار گفتمان مارکسیستی در فرایند انقلاب اسلامی می‌پردازد.	رحیمیان، کشاورز شگری و مرشدی‌زاد (۱۴۰۱). تحلیل محتوای آثار گفتمان مارکسیستی در فرایند انقلاب اسلامی براساس نظریه جیمز پل جی، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۴۳.
گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران	مقاله به بررسی گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.	ولی‌پور (۱۳۷۷). گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی، پیش‌شماره ۲.
کتاب «مردم و حکومت اسلامی»	این کتاب به بررسی نقش مردم در حکومت اسلامی و تأثیرگذاری آن‌ها در مراحل تشکیل و اداره حکومت می‌پردازد.	مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری (۱۳۹۷). کتاب مردم و حکومت اسلامی.

۲. مبانی نظری

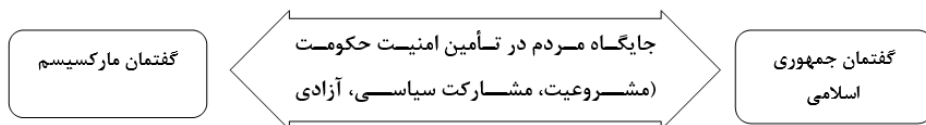
چهارچوب نظری این پژوهش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه است. چراکه ارنستو لاکلاو و همسر وی شانتال موفه با استفاده از نظریه فوکو، نظریه گفتمانی را به همه امور اجتماعی و سیاسی گسترش داده و کوشیدند با استفاده از این نظریه، جامعه معاصر را تحلیل نمایند. در این دیدگاه امور اجتماعی و سیاسی و به‌طورکلی جهان واقعیت تنها در درون ساخت‌های گفتمانی قابل فهمند و گفتمان‌ها به فهم ما از جهان شکل می‌دهند (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۳۳).

فرض اساسی در دیدگاه‌های گفتمانی، شکل‌پذیری حیات و کردارهای اجتماعی به‌وسیله زبان و گفتمان است و از این‌رو به وحدت میان کردار و زبان حکم می‌کنند. البته بر این نکته نیز اذعان دارند که زبان خود در متن کردارهای اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد و به همین خاطر در گفتمان بر رابطه تعاملی بین متن و زمینه متن تأکید می‌شود و به تحلیل

روابط معرفت و قدرت می پردازند. کلمات و مفاهیم، به عنوان اجزای تشکیل دهنده زبان، دائماً در حال تغییر و دگرگونی اند و بنا به شرایط در زمان ها و مکان های گوناگون تغییر می کنند، بنابراین معانی و مفاهیم از درون تشکیلات و ارتباطاتی که بنا به قدرت شکل می گیرد ناشی می شود، این امر امکانات تفکر را نمایان می سازد.

۳. روش شناسی پژوهش

این پژوهش از رویکرد کیفی و روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه برای بررسی نقش مردم در تأمین امنیت حکومت استفاده می کند. ابزار اصلی گردآوری داده ها، مطالعه اسناد، تحلیل متون تاریخی و پژوهش های مرتبط است. در این روش، ابتدا نظام معنایی هر یک از گفتمان ها استخراج و سپس تأثیر این نظام معنایی بر نقش مردم در تأمین امنیت تحلیل می شود. تحلیل داده ها به صورت مقایسه ای انجام می گیرد تا نقاط اشتراک و تفاوت های گفتمان جمهوری اسلامی و مارکسیسم به وضوح مشخص گردد. هدف این روش شناسی، دستیابی به درکی عمیق از نحوه تعامل این دو گفتمان با مردم و تأثیر آن بر ثبات و مشروعیت سیاسی است. سپس نتایج با روش تحلیل گفتمان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بنابراین مکان بررسی گفتمان ها مرتبط با ایران و زمان آن از شکل گیری یک گفتمان و سیر تحول آن از زمان فعال شدن تا زمان حال هست.



شکل ۱: بررسی مقایسه ای جایگاه مردم در تأمین امنیت حکومت در دو گفتمان

در پژوهش حاضر، بعد از شناسایی دال مرکزی هر دو گفتمان جمهوری اسلامی و مارکسیسم، دال های مفصل بندی شده در هر دو گفتمان با توجه به موضوع پژوهش و متغیرهای مشروعیت، مشارکت سیاسی و آزادی مورد مقایسه قرار خواهند گرفت. فرضیه پژوهش حاضر بر این اساس در نظر گرفته شده که «هر دو گفتمان اگرچه در اهداف و مبانی



حکومت و روش‌های حکومت‌داری دارای نگاه متفاوت هستند، لیکن در توجه به نظر و رأی مردم دارای نظر مشترک هستند.» در پژوهش درصدد بررسی صحت و سقم این فرضیه هستیم. نظریه گفتمان لاکلائو و موفه ارجاعات زیادی به معنا و نشانه دارد. برای نشان دادن تعارضات معنایی میان گفتمان‌ها متونی مانند مطبوعات، کتاب‌ها و سخنرانی‌ها در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته است.

۴. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

۴-۱. بررسی جایگاه مردم در تأمین امنیت حکومت در گفتمان مارکسیسم

آنچه به عنوان مارکسیسم از آن سخن به میان می‌آید، بیشتر مرتبط با گفتمانی از مارکسیسم است که بر اثر انقلاب ۱۹۱۷ روسیه در جهان شهرت یافته است. فلسفه مارکسیسم مبتنی بر ماتریالیسم دیالکتیک است. ماتریالیسم دیالکتیک به معنای اصالت دادن به ماده در مقابل ایده توأم با اعتقاد به وجود خصلت ذاتی دگرگونی و تحول در ماده است. اصولاً براساس تفکر دیالکتیکی جهان مادی در حال حرکت و تکامل و تجدد دائمی است. براساس این ایده ماده تبیین‌کننده تاریخ است و اقتصاد شالوده اساسی روابط بشری را تشکیل می‌دهد و ایدئولوژی‌ها جز روبنا چیزی بیش نیستند. مارکسیسم دیدگاهی انتقادی نسبت به امنیت ارائه می‌دهد که بر نقش ساختارهای اقتصادی و روابط طبقاتی در شکل‌دهی به ثبات اجتماعی تأکید دارد. برخلاف پارادایم‌های سنتی امنیت که بر تهدیدات متمرکز بر دولت تأکید می‌کنند، نظریه مارکسیستی بیان می‌کند که امنیت واقعی در سیستم‌های سرمایه‌داری به دلیل تضادهای طبقاتی و استثمار ذاتی غیرقابل دستیابی است. همان‌طور که در «دانشنامه پژوهشی آکسفورد» آمده است: «مفهوم امنیت انسانی توجه را از دولت‌ها به افراد معطوف می‌کند و بر حقوق بشر، ایمنی در برابر خشونت و توسعه پایدار تأکید دارد.»

مارکس ادعا نمی‌کند که عامل اقتصادی تنها عاملی است که در ساختن تاریخ دخیل است. وی مدعی است که عنصر اقتصاد به‌عنوان زیربنایی است که بر روی آن فرهنگ و حقوق و حکومت پایه‌ریزی و بنا شده‌اند. این روبناها هرکدام به‌نوبه خود با ایدئولوژی‌های سیاسی،

اجتماعی، دینی، ادبی، هنری مربوطه و مشابه استوار و محکم گردیده‌اند. دو اصل زیر در اندیشه مارکسیسم مورد توجه قرار گرفته است:

۱. هر جامعه‌ای در معرض دگرگونی اساسی و دائمی است؛ یعنی اصل دگرگونی جزء اصلی و ذاتی جامعه به شمار می‌آید. به بیان دیگر جامعه انسانی محصول شرایط اجتماعی - اقتصادی افراد و اعضای آن است. اعضای این جامعه براساس این دیدگاه موجوداتی منفعل نیستند و می‌توانند با نقش تاریخ آفرینی خود در مسیر تحولات جامعه سهیم باشند.

۲. مارکسیست‌ها نظام اجتماعی را ساخته و پرداخته انسان‌ها می‌دانند و به همین دلیل این نظام را درخور تغییر و دگرگونی می‌دانند. دگرگونی در جامعه از دیدگاه مارکسیست‌ها امری بارز و بدیهی است و انسان‌ها می‌توانند با شناخت ضرورت‌های تاریخی در تغییرات تکاملی جامعه‌شان اثر بگذارند؛ اما بخش دیگری از اندیشه مارکسیستی در تقسیم‌بندی نگرش مارکسیستی به حرکت تاریخ است. در این بخش مارکسیست‌ها به تبع جهان‌بینی خود (ماتریالیسم دیالکتیک) به تحول تاریخ بر مبنای نیروهای مادی قائل هستند. عنوان نظریه آن‌ها در این زمینه ماتریالیسم تاریخی است. در واقع تاریخ، ماتریالیسم دیالکتیک را در عرصه تحولات اجتماعی به نمایش می‌گذارد. نیروهای مادی در تحولات اجتماعی نقش زیربنا را ایفا می‌کند و چون زیربنا دگرگون می‌شود نهادهای روبنایی نیز تحول می‌پذیرند (ابنشتاین و فاگلمان، ۱۳۶۶: ۷).

به نظر مارکس، تاریخ تمام جوامع بشری، تاکنون تاریخ مبارزه آشتی‌ناپذیر دوطبقه استثمارگر و استثمارشونده بوده است. تقابل یا تضاد بین فئودال‌ها (تز) و رعیت‌ها (آنتی تز) جامعه بورژوازی (ستز) را پدید آورد و تضاد بین بورژوازی (تز) و پرولتاریا (آنتی تز) سرانجام ستز جدیدی را که سوسیالیسم است، به وجود می‌آورد. مارکس، در چهارچوب همین نظریه، نبرد تاریخی طبقات جوامع انسانی را مطرح می‌کند: «تاریخ کلیه جوامع گذشته همانا تاریخ مبارزات طبقاتی است. انسان آزاد و برده، نجیب‌زاده و عامی، بارون و سرف،



استادکار و شاگرد، خلاصه ستمگر و ستم‌کش، در ضدیت دائم با یکدیگر بوده به پیکاری خستگی‌ناپذیر گاهی پنهان و گاهی آشکارا پرداخته‌اند که هر بار به تغییر و تبدیل انقلابی جامعه به‌طور کامل یا انهدام مشترک طبقات متخاصم انجامیده است... اما؛ دوران ما یعنی دوران طبقه بورژوا دارای این خصوصیت است که اختلافات طبقاتی را نمایان‌تر می‌سازد. جامعه بیش‌ازپیش به‌طور کامل به دو اردوگاه بزرگ متخاصم به دو طبقه عظیم که رودرروی یکدیگر قرار دارند یعنی طبقه بورژوا و طبقه پرولتاریا تقسیم می‌شود. نظام جماعت‌های بدوی (تز) طی قرن‌ها جای خود را به‌نظام مالکیت خصوصی می‌دهد که موجب برانگیختن مبارزات طبقاتی می‌شود (آنتی‌تز)؛ اما از نظام اخیر، نظام اشتراکی ظهور خواهد کرد که ضمن حفظ پیشرفت‌های انجام‌شده در نظام سرمایه‌داری بشریت را در یک جامعه بدون اختلاف طبقاتی که سنتز خواهد بود گرد هم خواهد آورد» (مارکس، ۱۳۸۴: ۱۷۴).

۵. گفتمان مارکسیسم در ایران

نخستین تماس ایرانیان با گفتمان مارکسیستی از طریق مهاجران ایرانی مقیم قفقاز و تعاملات با جنبش‌های سوسیالیستی روسیه در اوایل قرن بیستم صورت گرفت. جنبش مشروطه‌خواهی و بروز شکاف‌های طبقاتی در دوران قاجار بستری مناسب برای ورود این اندیشه‌ها به ایران فراهم کرد (عالم و احمدی، ۱۴۰۱: ۹۰۵).

ایران به دلیل هم‌جواری با شوروی و تعاملات اجتماعی، رفت‌وآمد کارگران ایرانی برای کار در صنایع نفت باکو و شکاف‌های طبقاتی ناشی از حاکمیت گفتمان سلطنتی، از گفتمان مارکسیستی تأثیر پذیرفت. مفاهیم و گزاره‌های این گفتمان در عصر انقلاب مشروطه از سوی کسانی که خود را سوسیال دموکراتیک می‌نامیدند ترویج می‌شد. در دوره رضاشاه آنان نام حزب کمونیست ایران را بر خود نهادند و در عصر پهلوی دوم با عنوان حزب توده ایران فعال بودند (قنبری، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

بنابراین نخستین تماس ایرانیان با گروه‌ها و آشنایی آنان با اندیشه‌های چپ از طریق مهاجران ایرانی مقیم قفقاز در آغاز جنبش سوسیالیستی روسیه به سال‌های آغازین سده بیستم می‌رسد که این تماس و آشنایی‌ها موجب شکل‌گیری گروه‌های چپ در ایران شد. بعد از تحکیم قدرت رضاخان، فعالیت کمونیست‌ها به تدریج روبه‌زوال رفت و با بی‌مهری‌ها و سخت‌گیری‌های او مواجه گردید. روشنفکران ایرانی همچون دکتر تقی آرانی که آغازکنندگان جنبش نوین مارکسیستی در ایران هستند با مارکسیسم در اروپا آشنا شدند نه در قفقاز و روسیه، لذا گرایش به همان تعهدات احزاب اروپای غربی در این طیف نیز مشهود بود. مهم‌ترین برهه در فعالیت این گروه سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۵ بود. البته نام ۵۳ نفر بعد از بازداشت و زندانی شدن آن‌ها، بر آنان نهاده شد و بیشتر به گروه دکتر تقی آرانی شهرت داشتند. سرانجام این گروه در سال ۱۳۱۶ دستگیر شدند. دکتر آرانی در زندان کشته شد یا از دنیا رفت و بقیه هم‌زمان با اشغال ایران توسط قوای متفقین و سقوط رضاشاه آزاد شدند که برخی همراه با رهبران حزب سوسیالیست، «حزب توده ایران» را بنیاد نهادند که مرحله جدیدی از فعالیت کمونیستی در ایران بود (احمدی حاجیکلایی، ۱۳۸۱: ۲۲۷).

حزب توده، سازمان‌یافته‌ترین حزب سیاسی ایران بعد از مشروطه بود. هسته اولیه این حزب را همان گروه مشهور به ۵۳ نفر که از هواداران مارکسیست تقی آرانی بودند، تشکیل می‌دادند. انتخاب عنوان «توده» به این جهت بود که این حزب بتواند به‌عنوان نماینده جامعه ایران معرفی شود.

از دیدگاه این حزب، علاوه بر این‌که کل جامعه ایران، به دو طبقه استثمارگر و استثمارشده تقسیم می‌شد، خلق‌های ایران نیز از حقوق سیاسی خود، به‌ویژه حق تعیین سرنوشت سیاسی محروم بودند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۴۹). این حزب، آرمان و ایدئولوژی خود را نویدبخش آزادی سیاسی و همچنین رهایی خلق‌ها از بند استثمارگران داخلی و حامیان خارجی آن‌ها با حمایت کشور روسیه شوروی به‌عنوان حامی خلق‌های جهان، می‌دانست.



گفتمان مارکسیسم با تشکیلات منسجم و قوی در قالب حزب توده حول دال مرکزی مبارزه با امپریالیسم و استعمار و نجات طبقه کارگر و ایجاد عدالت و برابری مفصل‌بندی گشت و توانست هواداران زیادی را جذب کند. حزب توده سعی کرد گفتمانش را به‌گونه‌ای ارائه دهد که از اعتبار لازم برخوردار باشد. به این منظور سعی در ارائه نظراتی داشت که عمومیت یابد و ذهن مخاطبین بیشتری را در اختیار گیرد و از سطح بی‌قراری‌ها و تقاضاهای موجود و خاص که مختص یک گروه است فراتر رود. نشانه‌های گفتمانی حزب توده به‌صورت کلی به‌قرار ذیل است:

۱. حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران؛
۲. برقرارکردن رژیم دموکراسی و تأمین حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی قلم، زبان و عقیده و اجتماعات؛
۳. تحویل مالیات‌ها با در نظر گرفتن وضع توده؛
۴. مبارزه علیه هرگونه رژیم دیکتاتوری و استبدادی؛
۵. اصلاحات لازم در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبود بخشیدن به وضع زارعین و دهقانان و توده‌های زحمتکش ایران؛
۶. اصلاحات سیاسی در امور فرهنگی و بهداشتی و برقراری تعلیمات اجباری عمومی و تأمین استفاده توده ملت از کلیه مراحل فرهنگی و بهداشت؛
۷. اصلاح امور اقتصادی و بازرگانی؛
۸. ضبط اموال و دارایی پادشاه سابق به نفع توده (اسکندری، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

حزب توده در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ به نهضت امام خمینی توجه داشت و از آنجا که این جنبش را یک جنبش ضد دیکتاتوری بر ضد شاه ارزیابی می‌کرد و از شعارهای ضد امپریالیستی امام خمینی علیه آمریکا بسیار خشنود بود و می‌کوشید تا از آن به سود اهداف استراتژیک مرحله‌ای و نهایی خود بهره جوید. کوشش حزب توده در مورد انقلاب اسلامی آن بود که به خیال و زعم خود به تدریج مسیر انقلاب را به سمت یک انقلاب سوسیالیستی سوق دهد (ساداتی نژاد، ۱۳۹۲: ۲۳۵).

حزب توده زمانی تصمیم به حمایت از حرکت عظیم مردم ایران به رهبری امام خمینی گرفت که احساس کرد روند انقلاب به رهبری امام خمینی و نقش عوامل مذهبی رو به پیروزی است. بنابراین حزب علی‌رغم مخالفتی که با مبانی مذهبی داشت دست به تفکیک اسلام و روحانیت زده و اعلام کرد دو نوع اسلام و روحانیت دارد. اسلام و روحانیت مترقی که موضعی ضد امپریالیستی و عدالت‌خواهانه دارد و حزب از این اسلام و از این حرکت روحانیت حمایت می‌کند.

اگرچه در زیر نقاب حزب توده نیز چهره واقعی حزب، رسیدن به همان آرمان‌ها و اهداف مارکسیستی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی بین سران حزب توده نیز اختلاف نظر به وجود آمد. طیف ایرج اسکندری با سیاست‌های جمهوری اسلامی و رهبری آن موافق نبودند و طیف نورالدین کیانوری معتقد به پشتیبانی از سیاست جمهوری اسلامی و شخص امام خمینی بودند که عاقبت کیانوری موفق شد زمام امور حزب را با حمایت روس‌ها به دست گیرد. در ابتدا با توجه به غیبت کادرهای رسمی حزب اعضای کمی وجود داشتند ولی به تدریج توانستند هواداران و طرفداران را به دور خود جمع کنند.

حزب پس از انقلاب تلاش می‌کرد به‌عنوان «حزب طراز نوین طبقه کارگر»، ضمن ترویج مارکسیسم، به اهداف آرمانی‌اش یعنی ایجاد جامعه سوسیالیستی جامه عمل بپوشاند. این نگرش با واقعیت‌های جامعه ایران که همواره برای حزب مشکل‌ساز بود، در تضاد قرار داشت. دوگانگی حاکم، یعنی دو جنبه از فعالیت حزب که به‌صورت «آشکار و علنی» و «پنهان و سلسله عملیات غیرقانونی» بود، خصلت بارز حزب از آغاز تا فروپاشی آن محسوب می‌شد.

سرانجام در بهمن‌ماه ۱۳۶۱ تصمیم قطعی از طرف مسئولین جمهوری اسلامی مبنی بر تعطیلی و انحلال حزب توده و دستگیری اعضای آن به دلیل جاسوسی برای شوروی و اقدام در براندازی نظام جمهوری اسلامی انجام گرفت. افزون بر فروپاشی سازمان حزب در ایران، بنیان حزب نیز در ایران، با توجه به تزلزل نورالدین کیانوری و احسان طبری (دو تن از اعضای متنفذ آن که هدایت دستگاه رهبری را بر عهده داشتند)، عملاً از هم گسست.



پس از انحلال حزب در سال ۱۳۶۲ موج دیگر مهاجرت بقایای حزب به خارج از کشور آغاز شد. در طول سال‌های بعد، مهم‌ترین انشعاب ایجاد حزب دموکراتیک مردم ایران در سال ۱۳۶۶ بود که به‌طور کلی با ایدئولوژی لنینیسم خداحافظی کرد و سپس بعد از یک دوره متراکم فعالیت رو به انحلال گذاشت و بقایای حزب در خارج از کشور منفعلانه گاه به حرکت‌های تبلیغی اقدام می‌نماید. در کنار این‌ها گاهی چند نفری کاری گروهی انجام می‌دهند و اطلاعیه و یا نشریه‌ای چاپ می‌کنند. در حال حاضر نیز بیشتر از طریق سراسره‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی و ماهواره سعی در حفظ ارتباط با همدیگر و هواداران احتمالی دارند. مارکسیسم، به‌ویژه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی، به‌عنوان یک چهارچوب نظری غالب، نقش مهمی در شکل‌دهی به تحلیل‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایفا کرده است. وی تأکید دارد که جنبش‌های فکری و آکادمیک مارکسیستی توانستند توجه بسیاری از روشنفکران و فعالان اجتماعی را جلب کنند؛ اما پس از انقلاب اسلامی، این گفتمان تحت فشار ایدئولوژیک قرار گرفت و تا حدودی به حاشیه رانده شد (مرادی، ۱۴۰۰، ۶۵). برخی جریانات دیگر نیز علاوه بر حزب توده بودند که به گفتمان مارکسیسم در آموزه‌های خود اعتقاد داشتند و در دوران بعد از انقلاب فعالیت داشتند. از جمله این جریانات می‌توان به سازمان مجاهدین خلق ایران، جنبش انقلابی مردم ایران، جنبش مسلمانان مبارز، سازمان اسلامی شورا و گروه فرقان اشاره نمود. به‌جز سازمان مجاهدین خلق که پس از انقلاب به بازسازی خود پرداخت و اعضای جدیدی را جذب کرد، بقیه این گروه‌ها کوچک و محدود بودند و نتوانستند در جامعه آشفته و انقلابی آن روزگار نفوذ چندانی به دست آورند. سرانجام سازمان مجاهدین خلق نیز از سوی طرفداران گفتمان جمهوری اسلامی به سازمان منافقین مشهور شد و این نام همچنان بر آن‌ها ماند. به‌طور کلی گروه‌هایی که از آن‌ها سخن به میان آمد و به نام گروه‌های اسلام‌گرای چپ نیز نامیده می‌شوند، از توان سازمان‌دهی و هویت بخشی به توده‌های مردمی و مذهبی برخوردار نبودند. در بین این احزاب و جریانات نیز در این دوره هیچ‌گاه ائتلاف و اتحاد پایداری شکل نگرفت (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۲۷۸).

در خصوص مؤلفه مشروعیت در گفتمان مارکسیسم؛ پراکسیس و عمل جمعی اعضای جامعه، تولیدکننده همه انواع نهادهای تاریخی و اجتماعی (ابزارهای تولید، کالاها، نهادهای اقتصادی، سیاسی، مظاهر فرهنگی و ...) است. به عبارت دیگر، همه نمادها و نمودهای موجود در عالم انسانی، بازتاب عمل انسان در جامعه و تاریخ است. جامعه و تاریخ، خود نیز چیزی جز برآیند عمل و کار انسانی نیستند. نکته قابل تأمل در این میان، این است که انسان‌ها از این موتور محرک تاریخ و بر سازنده صورت‌های مختلف اجتماعی تاریخی، آگاهی کامل ندارند. در هر مرحله از تاریخ حیات بشر، کار انسانی در چهارچوب روابط تولید، نهادها و اشکال آگاهی تبلور و عینیت می‌یابد و صورت‌بندی خاص یک جامعه را رقم می‌زند (یوسفی و شرف‌الدین، ۱۳۹۷: ۵۴).

در اندیشه مارکس، ریشه بسیاری از گرفتاری‌های بشر مالکیت فردی است. بنابراین در مارکسیسم مالکیت فردی باید از بین برود و مالکیت جمعی جایگزین آن گردد. به نظر مارکس در ادوار مختلف تاریخ همین مالکیت بود که سبب طبقاتی شدن جامعه گردید، به‌ویژه در دوران سرمایه‌داری این شرایط بدتر گردیده است. از منظر مارکسیست‌ها تنها حکومت‌هایی که براساس اصولی مارکسیستی به قدرت رسیده باشند مشروعیت دارند. بنابراین حکومت‌های دست‌نشانده و زیر چتر حمایت امپریالیسم نامشروع‌اند و اولین مسئله باید استقلال از سلطه آن باشد. مفهوم مشروعیت در گفتمان مارکسیسم با مفهوم انقلاب گره‌خورده است و از طریق انقلاب کمونیستی می‌توان به‌نظام مشروع دست‌یافت. به‌طورکلی اساس مارکسیسم در حوزه مباحث اجتماعی و سیاسی پنج اصل ذیل است:

۱. پرولتاریا انقلابی‌ترین طبقه اجتماعی است؛
۲. رهبری این طبقه می‌بایست از طریق پیشتاز وی یعنی حزب کمونیست اعمال شود؛
۳. این حزب می‌بایست قدرت سیاسی را به دست گیرد و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کند (دولت سوسیالیستی)؛
۴. این دولت بایستی همه‌چیز را ملی کند، در نتیجه مالکیت خصوصی را با مالکیت عمومی از طریق مالکیت دولتی نفی کند؛



۵. سوسیالیسم دوران گذاری است که طی آن دولت محو می‌شود و عصر کمونیسم متولد می‌شود.

برآیند تحلیل ماتریالیسم تاریخی مارکس این است که انقلاب در هر صورت، دیر یا زود به وقوع خواهد پیوست؛ اما افراد هوشیار و گروه‌های سازمان‌یافته، می‌توانند وقوع آن را تسریع نمایند.

در گفتمان مارکسیسم، سوسیالیسم به طیف گسترده‌ای از عقاید و جنبش‌های سیاسی اطلاق می‌شود که هدف آن‌ها برقراری یک سیستم اجتماعی اقتصادی است که در آن، مالکیت و توزیع ثروت در اختیار جامعه قرار می‌گیرد تا برابری و همکاری اجتماعی به دست آید. کنترل جامعه در چنین سیستمی یا به‌طور مستقیم و از طریق نهادهای مردمی چون «شوراهای کارگری» صورت می‌گیرد و یا به‌طور غیرمستقیم از طرف دولت و به نمایندگی از جانب مردم اعمال می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۸: ۶۴).

دموکراسی سوسیالیستی با آنچه در جامعه غربی با عنوان دموکراسی مطرح می‌شود متفاوت است. توده‌ای‌ها به این نوع دموکراسی، دموکراسی بورژوازی عنوان می‌دادند که مزورانه و غیرواقعی است. از نظر طبری و بسیاری دیگر از طرفداران حزب توده، دموکراسی بورژوازی برای جوامع استبدادی مانند ایران غنیمت است و تا رسیدن به دموکراسی سوسیالیستی باید از دموکراسی بورژوازی دفاع کرد و بعد از تحقق این دموکراسی به دنبال قدم بعدی که دموکراسی سوسیالیستی است اقدام کرد. تاریخ‌نگاران مارکسیست با استفاده از مفاهیمی همچون مبارزه طبقاتی و سلطه اقتصادی، تلاش داشتند تا ساختار اجتماعی و سیاسی ایران سنتی را توضیح دهند. این تحلیل‌ها، به‌ویژه در دهه‌های قبل از انقلاب، در میان گروه‌های چپ‌گرا محبوبیت زیادی داشت. کاظمی همچنین اشاره می‌کند که این رویکرد اغلب با انتقادات جدی مواجه شد، چراکه برخی پژوهشگران آن را ناکافی برای توضیح پیچیدگی‌های جامعه ایران می‌دانستند (کاظمی، ۱۴۰۰: ۱۰۷۵).

در نهایت در نظریه‌های مارکسیستی مشارکت سیاسی اهمیت دارد، زیرا آگاهی طبقاتی سرانجام به‌صورت انقلاب به عمل یا مشارکت منتهی می‌گردد. مطابق نظرات مارکسیست‌ها،

مهم‌ترین ویژگی زندگی انسان‌ها در یک جامعه طبقاتی از خود بیگانگی است و کمونیسم به این دلیل که آزادی انسان‌ها را به‌طور کامل به رسمیت می‌شناسد، مکتبی مطلوب است. مارکس مطابق نظر هگل آزادی را فراتر از حذف محدودیت‌ها و عملی با محتوای اخلاقی می‌داند. آن‌ها اعتقاد دارند که کمونیسم به مردم اجازه می‌دهد هرکاری را که دوست دارند انجام دهند؛ اما درعین‌حال مردم را در شرایطی قرار می‌دهند که نیاز به خدمت گرفتن هموعشان را احساس نمی‌کنند. درحالی‌که هگل اعتقاد دارد که با پرده برداشتن از این نوع زندگی اخلاقی به حیظه افکار انسان‌ها می‌رسیم، مارکس کمونیسم را نشئت‌گرفته از مادیات و به‌خصوص رشد می‌داند.

از نظر مارکس آزادی آشکارا یک خواست عمومی و ذاتی جامعه است. دموکراسی نه با تئوری فلسفی و نه با رهبری بورژوازی اختراع نمی‌شود، بلکه توسط خود توده‌ها در شیوه عملشان کشف می‌شود. توده‌ها در تلاش برای آزادی میان مطالبات خود برای نان و کار و آزادی کامل سیاسی و شهروندی پیوند برقرار می‌کند. در خصوص تبیین جایگاه آزادی در گفتمان مارکسیسم توجه به دو نکته ضروری است:

۱. قبل و بعد از مارکس و انگلس بحث آزادی در گفتمان لیبرالیسم مطرح بوده است و با توجه به پیش‌انتقادی مارکس و انگلس به‌نظام سرمایه‌داری، اگر می‌بینیم مارکس و انگلس و معمولاً مارکسیست‌ها به بحث آزادی کمتر پرداخته یا آن را در قالبی خاص موردتوجه قرار داده‌اند به دلیل آن است که آزادی و آزادی‌خواهی شعار اصلی سرمایه‌داری و لیبرالیسم بوده است. از این‌رو مارکسیست‌ها در مقابل آن موضع گرفته و آن را در قالبی خاص مطرح کرده‌اند.
۲. در مارکسیسم، آزادی با توجه به مبانی نظری آن، (زیربنا بودن اقتصاد و روبنا بودن دیگر پدیده‌های اجتماعی)، تبیین گردیده است. از این‌رو اگر تبیین لیبرالیسم از آزادی در حوزه رابطه دولت و فرد و بر پایه فردباوری است، تبیین از آزادی، تعریفی فلسفی است که از رابطه فرد و طبیعت و جمع باوری مایه می‌گیرد.



مارکسیست‌ها به اصالت جامعه قائل‌اند و معتقدند فرد باید برای رسیدن جامعه به هدفش از آزادی و خواسته‌های فردی خود دست بردارد. در گفتمان مارکسیسم، هرچند جایگاه و نقش مردم در تأمین امنیت حکومت به‌طور برجسته‌ای مورد تأکید قرار می‌گیرد و مشارکت فعال آنان به‌عنوان ضامن اصلی امنیت و مشروعیت حکومت معرفی می‌شود؛ اما در عمل، این ایدئال‌ها اغلب با چالش‌های جدی مواجه می‌شوند. تاریخ نشان داده است که در بسیاری از نظام‌های گفتمان مارکسیستی وعده‌های مشارکت واقعی مردم و تضمین آزادی‌ها در فرایندهای حکومتی به‌طور کامل محقق نشده است. در برخی موارد، تمرکز قدرت در دست نخبگان حزبی و کنترل شدید بر زندگی سیاسی و اجتماعی، جایگاه مردم را از یک نیروی فعال به یک ابزار کنترل اجتماعی تنزل داده است. به این ترتیب، درحالی‌که گفتمان مارکسیسم به‌طور نظری به اهمیت مردم در تأمین امنیت حکومت تأکید می‌کند، در عمل، تضاد بین ایدئال‌ها و واقعیت‌های حکومتی منجر به محدودیت‌هایی در تحقق این نقش شده است. این تناقض نشان می‌دهد که برای دستیابی به امنیت پایدار و واقعی، فراتر از تأکیدات نظری، نیاز به ایجاد ساختارهای دموکراتیک و تضمین حقوق و آزادی‌های مردم در عمل وجود دارد.

۶. بررسی جایگاه مردم در تأمین امنیت حکومت در گفتمان جمهوری اسلامی

نطفه اسلام سیاسی در ایران در دهه ۱۳۲۰ شمسی بسته شد و اسلام سیاسی به‌عنوان یک اندیشه در دهه ۱۳۴۰ متولد گردید. حوادث مربوط به واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نیز فضای سیاسی کشور را به‌طور غالب در اختیار نیروهای مذهبی قرارداد؛ گفتمان جمهوری اسلامی که منبعث از اسلام سیاسی است، بر مرجعیت اسلام در صورت‌بندی نشانه‌ها و دال‌ها و مفصل‌بندی عناصر تأکید دارد، حتی اگر این مرجعیت در چهارچوب مفاهیم و عناصر مدرن صورت گیرد.

از منظر علمای شیعه، کارویژه اساسی نظام سیاسی اسلام زمینه‌سازی برای تقرب به خداوند است و تمام تصمیمات و برنامه‌ها در این نظام در جهت تحقق همین هدف است.

این انقلاب دارای ابعاد گوناگونی همچون خداجویی، دین‌گرایی، آزادی‌خواهی، عدالت‌خواهی، کرامت انسانی، سعادت بشری و کمال طلبی بوده که توانست با تکیه بر رهبری الهی و مکتب حیات‌بخش اسلام، حمایت مردمی انقلابی و باروحیه انقلابی‌گری چشم‌انداز و مسیر پیشرفت آینده خود را ترسیم نماید (غلامی و سعیدی شاهرودی، ۱۴۰۰: ۷). محوریت دین و پیوند آن با سیاست سبب تمایز انقلاب اسلامی از سایر انقلاب‌های جهان شده است. بر این اساس، دین نه تنها به عنوان امری صرفاً فردی و خصوصی بلکه به عنوان نظامی متکامل و مترقی، دربردارنده نگرش جامع نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که می‌تواند علاوه بر تقنین قوانین الهی، نسبت به تنفیذ و اجرای حدود و احکام اسلامی نیز اقدام کند.

به نظر امام خمینی^(د)، اسلام، بنیان‌گذار حکومتی است که در آن نه شیوه استبداد حاکم است که آرا و تمایلات نفسانی یکتان را بر سراسر جامعه تحمیل کند و نه شیوه مشروطه و جمهوری که متکی بر قوانینی باشد که گروهی از افراد جامعه برای تمامی افراد آن وضع کنند. بلکه حکومت اسلامی، نظامی است ملهم و منبعث از وحی الهی که در تمام زمینه‌ها از قانون الهی مدد می‌گیرد و هیچ‌یک از زمامداران و سرپرستان امور جامعه را حق استبداد رأی نیست (هنری و آزرمی، ۱۳۹۲: ۱۰۴).

بر مبنای پژوهش، همان‌گونه که در گفتمان مارکسیسم نیز تشریح گردید، در خصوص نقش و جایگاه مردم در تأمین امنیت حکومت از سه مؤلفه مشروعیت، مشارکت سیاسی و آزادی بهره گرفته شده است. گفتمان جمهوری اسلامی با برجسته کردن حاکمیت خداوند و نظریه ولایت‌فقیه نظام سیاسی خاصی را مطرح می‌کند که در آن حاکمیت و قدرت تنها از آن خداوند است و از ناحیه او به پیامبر و ائمه^(ع) و سرانجام به فقیه به عنوان نمایان امام معصوم^(ع) می‌رسد. بنابراین منبع الهام‌بخش مردم برای حفظ امنیت در این گفتمان اعتقادی است. رهبری انقلاب در تبیین معنای مردمی بودن حکومت گفته‌اند:

«یک معنای دیگر برای مردمی بودن حکومت اسلامی این است که حکومت اسلامی در خدمت مردم است. آنچه برای حاکم مطرح است، منافع عامه مردم است نه اشخاص معین و



یا قشر معین یا طبقه معین. اسلام به هر دو معنا، دارای حکومت مردمی است ... اگر یک حکومتی ادعا کند که مردمی است، باید به معنای اول هم مردمی باشد، یعنی مردم در این حکومت دارای نقش باشند. اول در تعیین حاکم؛ در حکومت اسلامی مردم در تعیین شخص حاکم دارای نقش و تأثیرند. البته در حکومت‌های دینی و حکومت‌های اسلامی، یک مقطعی از زمان و یک برهه‌ای از زمان، حکومت (شخص حاکم) یک حکومت تعیین‌شده خدایی است. این را همه مسلمین قبول دارند. در آنجا مردم در تعیین حاکم نقشی ندارند (دوران رسول خدا (ص) و امام معصوم (علیه‌السلام) (مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰: ۲)

مردم در نظام اسلامی در سه عرصه تشکیل، تداوم و اعمال فرمانروایی، نقش کلیدی دارند. اساساً مناسبات مردم و حکومت در نظام اسلامی بر پایه رعایت حقوق متقابل است. در این نظام، جایگاه مردم و پاسداشت حقوق فردی و اجتماعی آنان از سوی حاکمیت اسلامی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مورد توجه است. براساس منطق دینی، مردم صاحبان حق و حاکمیت هستند و پاسداری از حرمت انسانی، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، بر حکومت امری بایسته و ضروری است (اسحاقی، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

در دیدگاه امام، حکومتی مشروع است که اولاً، در مدار اصول و قوانین دینی حرکت کند و مجری احکام دین باشد. ثانیاً، تحمیلی نباشد و براساس رأی و خواست مردمی بنا شود و در مقابل اراده مردم نباشد؛ بنابراین حکومتی مشروع است که هم به واسطه اجرای احکام و قوانین دین و پاسداشت حریم حرمت‌های دینی، حقانیت داشته باشد (رکن الهی یا دینی مشروعیت) و هم به پشتوانه اراده و خواست مردم برای حکومت کردن واجد مقبولیت باشد (رکن مردمی مشروعیت) (معمار، ۱۳۸۷: ۹۸).

یکی از شاخصه‌های عدالت سیاسی از دیدگاه امام خمینی^(ره)، مشارکت برابر مردم در امور سیاسی جامعه است. امام خمینی^(ره) در جایی از بیانات خویش، ابعاد مشارکت سیاسی را به این صورت تشریح کرده‌اند: «آنچه مهم است ضوابطی است که در این حکومت باید حاکم باشد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از این‌که متکی به آرای ملت باشد، به گونه‌ای که

تمامی آحاد ملت در انتخاب فرد و یا افرادی که باید مسئولیت و زمام امور را در دست بگیرند شرکت داشته باشند» (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۵۵).

امام خمینی به‌عنوان تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، معتقد است ولایت امور مسلمانان و تشکیل حکومت دینی، گرچه با مشروعیت و حقانیت الهی آمیخته است؛ اما با اقبال و مقبولیت اکثریت جامعه بروز و ظهور می‌یابد. بدین ترتیب، مردم محق شمرده شده‌اند که به انتخاب پردازند.

به اعتقاد امام، انسان برحسب فطرت عاشق حریت و آزادی است که هرچه بخواهد بکند، حتی اراده او نیز نافذ باشد؛ به طوری که در مقابل سلطنت و قدرت او مدافع و مزاحمی نباشد. به نظر ایشان، چنین سطوح عالی از آزادی جز در عالم مابعدالطبیعه، که بهشت اهل اطاعت است، یافت نمی‌شود. با امعان نظر به بیانات ذکرشده از امام خمینی چنین برداشت می‌شود که مسئله آزادی برای ایشان امری مفروض در جهان‌بینی اسلامی بوده است. به‌زعم ایشان، یکی از بنیادهای اسلام، آزادی است و انسان مسلمان فطرتاً یک انسان آزادشده است. به اعتقاد امام، مبارزه برای آزادی و سعادت احتیاج به دین دارد و اسلام دین افراد مجاهدی است که آزادی و استقلال می‌خواهند.

به اعتقاد امام خمینی در اسلام اختناق نیست. در اسلام آزادی است برای همه طبقات. برای زن، برای مرد، برای سفید، برای سیاه و برای همه. به‌زعم ایشان، آزادی آرا در اسلام از اول بوده است و مردم حتی در زمان ائمه (علیهم‌السلام) و خود پیغمبر نیز آزادانه حرف‌هایشان را می‌زدند. به باور ایشان، دلیل چنین آزادی‌هایی حجت بودن اسلام است. در نتیجه چنین امری است که کسی که حجت دارد از آزادی بیان نمی‌ترسد، لکن توطئه را اجازه نمی‌دهد. به نظر امام خمینی در جمهوری اسلامی هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود. از منظر امام، آزادی با ماهیت غربی که به تباهی جوانان، دختران و پسران منجر می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است. امام خمینی در بحث از آزادی، حتی برای گروه‌های مختلف، مکاتب غیر اسلامی احترام قائل می‌شوند. ایشان در مورد مکاتب مخالف گفته‌اند: «مارکسیست‌ها در بیان مطلب خود آزاد خواهند بود، زیرا ما اطمینان داریم که



اسلام دربردارنده پاسخ به نیازهای مردم است، ایمان و اعتقاد ما قادر است که با ایدئولوژی آن‌ها مقابله کند. در فلسفه اسلامی در همان ابتدا مسئله کسانی مطرح شده است که وجود خدا را انکار می‌کردند. ما هیچ‌گاه آزادی آن‌ها را سلب نکرده و بدان لطمه وارد نیاورده‌ایم. هرکس آزاد است اظهار عقیده کند ولی برای توطئه کردن آزاد نیست.»

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

با مقایسه وضعیت امنیت در دو گفتمان جمهوری اسلامی و مارکسیسم بر مبنای سه مؤلفه آزادی، مشروعیت و مشارکت، نتایج زیر حاصل گردید:

❖ آزادی

گفتمان جمهوری اسلامی

در این گفتمان، آزادی براساس اصول اسلامی و شریعت تعریف می‌شود. آزادی در چهارچوب تعالیم دینی معنا پیدا می‌کند و هدف آن نه تنها حفظ نظم اجتماعی بلکه هدایت افراد به سوی تعالی معنوی است. از این منظر، آزادی بدون رعایت حدود الهی و اصول اخلاقی، منجر به هرج و مرج و ازدست‌رفتن امنیت اجتماعی می‌شود؛ بنابراین، آزادی در گفتمان جمهوری اسلامی به‌طور ضمنی محدود به آن چیزی است که از نظر شریعت مجاز است و در نهایت، هدف آن حفظ امنیت جامعه از منظر دینی و اخلاقی است.

گفتمان مارکسیسم

در گفتمان مارکسیسم، آزادی بیشتر به معنای رهایی از قیدوبندهای طبقاتی و اقتصادی تعریف می‌شود؛ اما در عمل، تأکید بر برتری جامعه و منافع همگانی بر فردیت، ممکن است به محدودیت‌هایی در آزادی‌های فردی منجر شود. این گفتمان به‌ویژه در نسخه‌های رادیکال‌تر خود، تمایل به قربانی کردن آزادی‌های فردی به نفع منافع جمعی دارد که این مسئله می‌تواند به‌نوعی کنترل اجتماعی سخت‌گیرانه منجر شود که امنیت حکومت را تضمین می‌کند؛ اما به قیمت کاهش آزادی‌های فردی.

❖ مشروعیت

گفتمان جمهوری اسلامی

مشروعیت در این گفتمان، عمدتاً از منبع الهی ناشی می‌شود. حکومت مشروعیتی دارد که از فرمان خداوند و پذیرش مردم به‌عنوان بندگان خدا نشئت می‌گیرد. این مشروعیت بر پایه شریعت اسلامی استوار است و حکومت وظیفه دارد تا قوانین الهی را اجرا کند. در این چهارچوب، امنیت حکومت از طریق پیوند عمیق با اعتقادات دینی مردم و اجرای عدالت الهی تأمین می‌شود. مشروعیت الهی می‌تواند مقاومت در برابر قدرت‌های خارجی و دشمنان داخلی را نیز تقویت کند.

گفتمان مارکسیسم

مشروعیت در گفتمان مارکسیسم از رضایت و توافق عمومی ناشی می‌شود و این رضایت بر مبنای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی تعریف می‌گردد. مشروعیت حکومت در این گفتمان به میزان توانایی آن در تأمین منافع جمعی و برابری اقتصادی وابسته است؛ بنابراین، امنیت حکومت در این گفتمان با موفقیت در رفع تضادهای طبقاتی و ایجاد عدالت اجتماعی تضمین می‌شود. هرگونه انحراف از این هدف می‌تواند مشروعیت حکومت را به چالش بکشد و در نتیجه امنیت آن را تضعیف کند.

❖ مشارکت

گفتمان جمهوری اسلامی

مشارکت سیاسی در این گفتمان، یک وظیفه دینی و شرعی محسوب می‌شود. شهروندان مسلمان نه‌تنها حق مشارکت در حکومت را دارند بلکه موظف‌اند برای حفظ و تقویت حکومت اسلامی تلاش کنند. این مشارکت دائمی که به‌عنوان یک تکلیف شرعی و نه فقط یک حق مدنی مطرح است، به‌گونه‌ای تنظیم شده که امنیت حکومت از طریق پشتیبانی مداوم مردمی و حفاظت از اصول اسلامی تأمین شود.



گفتمان مارکسیسم

مشارکت در گفتمان مارکسیسم به طور اساسی به تضادهای طبقاتی و خودآگاهی طبقاتی وابسته است. مشارکت سیاسی بیشتر به شکل مبارزات طبقاتی و انقلابی علیه نظام‌های نابرابر و سرمایه‌داری دیده می‌شود. امنیت حکومت در این گفتمان، به قدرت بسیج سیاسی توده‌ها و توانایی آنان در مقابله با طبقات حاکم و سرمایه‌داری وابسته است. مشارکت سیاسی به نوعی مبارزه برای حفظ و تحقق عدالت اجتماعی تلقی می‌شود که خود، ضامن امنیت حکومت سوسیالیستی است. در مقایسه این دو گفتمان، می‌توان گفت که گفتمان جمهوری اسلامی امنیت را از طریق پیوندهای عمیق دینی و مشارکت مردم در چهارچوب قوانین شرعی تضمین می‌کند، در حالی که گفتمان مارکسیسم امنیت را با تأکید بر عدالت اجتماعی و مشارکت توده‌ای در مبارزات طبقاتی به دست می‌آورد. هر دو گفتمان، آزادی‌های فردی را به نحوی به نفع امنیت حکومت محدود می‌کنند؛ اما در حالی که جمهوری اسلامی این محدودیت‌ها را براساس اصول دینی توجیه می‌کند، مارکسیست‌ها آن‌ها را به عنوان ابزارهای لازم برای رسیدن به عدالت اجتماعی و برابری اقتصادی می‌پذیرند.

جدول ۱: نمودار تطبیقی گفتمان جمهوری اسلامی و مارکسیسم بر مبنای سه مؤلفه امنیت

مؤلفه	گفتمان جمهوری اسلامی	گفتمان مارکسیسم	تأثیر بر امنیت
آزادی	تعریف آزادی در چهارچوب شریعت و قوانین الهی؛ تأکید بر آزادی‌های معنوی و اخلاقی؛ محدودیت آزادی‌ها در جهت حفظ ارزش‌های دینی و اخلاقی؛ هدف از آزادی، رسیدن به کمال انسانی براساس تعالیم الهی.	تعریف آزادی به عنوان رهایی از استثمار و نابرابری‌های اقتصادی؛ تأکید بر آزادی‌های مادی و اجتماعی؛ ممکن است به محدودیت آزادی‌های فردی به نفع جمع بینجامد؛ هدف از آزادی، تحقق عدالت اجتماعی و برابری اقتصادی.	در جمهوری اسلامی، آزادی محدود به حفظ ارزش‌های دینی، منجر به انسجام اجتماعی و امنیت مبتنی بر هویت دینی می‌شود؛ در سوسیالیسم، آزادی از استثمار اقتصادی، می‌تواند به کاهش تنش‌های طبقاتی و افزایش ثبات اجتماعی کمک کند؛ اما محدودیت‌های فردی ممکن است نارضایتی ایجاد کند.

مؤلفه	گفتمان جمهوری اسلامی	گفتمان مارکسیسم	تأثیر بر امنیت
مشروعیت	مشروعیت برگرفته از اراده و حاکمیت الهی؛ رهبران دینی به عنوان نمایندگان خداوند مشروعیت دارند؛ رضایت مردمی در چهارچوب پذیرش قوانین الهی اهمیت دارد؛ قوانین باید در تطابق کامل با شریعت باشند.	مشروعیت مبتنی بر رضایت و خواست توده‌های مردم؛ تأکید بر نمایندگی طبقه کارگر و زحمت‌کشان؛ مشروعیت از توانایی در تحقق عدالت اجتماعی و برابری ناشی می‌شود؛ قوانین براساس منافع جمعی و اکثریت تدوین می‌شوند.	در جمهوری اسلامی، مشروعیت الهی باعث ایجاد یک چهارچوب مستحکم اخلاقی و هنجاری برای امنیت می‌شود؛ اما ممکن است در مواجهه با تنوع اعتقادی چالش برانگیز باشد؛ در سوسیالیسم، مشروعیت مردمی می‌تواند به بسیج اجتماعی و حمایت گسترده منجر شود، اما در صورت ناکامی در تأمین منافع جمعی، امنیت حکومت به خطر می‌افتد.
مشارکت	مشارکت سیاسی به عنوان وظیفه دینی و تکلیف شرعی؛ تشویق به مشارکت در راستای تقویت و حفظ نظام اسلامی؛ مشارکت در قالب‌هایی مانند انتخابات، حضور در مجامع دینی و سیاسی؛ نقش مردم در نظارت و اجرای احکام الهی پررنگ است.	مشارکت سیاسی به عنوان ابزار مبارزه طبقاتی و تحقق اهداف سوسیالیستی؛ تأکید بر خودآگاهی طبقاتی و بسیج توده‌ها برای تغییر ساختارهای نابرابر؛ مشارکت از طریق فعالیت‌های حزبی، اتحادیه‌ها و جنبش‌های اجتماعی؛ نقش مردم در کنترل و مدیریت وسایل تولید و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی.	در جمهوری اسلامی، مشارکت مبتنی بر اعتقادات دینی، به ایجاد همبستگی و امنیت داخلی کمک می‌کند؛ اما ممکن است به حاشیه راندن گروه‌های غیرهمسو منجر شود؛ در سوسیالیسم، مشارکت توده‌ای می‌تواند به کاهش نابرابری‌ها و افزایش امنیت اجتماعی بیانجامد، اما در صورت سرکوب مخالفان، ممکن است به بی‌ثباتی و تنش منجر شود.

پیشنهاد‌های پژوهش

تجربه تاریخی نشان داده است که مردم می‌توانند نقش حیاتی در پیشگیری و مدیریت بحران‌های امنیتی ایفا کنند. بهره‌گیری از الگوهای گفتمانی در بسیج عمومی، آموزش مردم برای مقابله با تهدیدات و تقویت مشارکت مدنی می‌تواند یکی از ابزارهای مؤثر در



سیاست‌گذاری امنیتی باشد. این امر علاوه بر افزایش توانایی حکومت در مدیریت تهدیدات، باعث کاهش وابستگی به ابزارهای نظامی و تقویت مشروعیت سیاسی می‌شود.

✓ تقویت پیوندهای دینی و اجتماعی: پیشنهاد می‌شود که برای تقویت امنیت در جوامع اسلامی، پژوهش‌های بیشتری بر روی نحوه ارتقای پیوندهای دینی و اجتماعی در میان مردم صورت گیرد. این تحقیقات می‌توانند راهکارهایی برای افزایش مشارکت مردمی در چهارچوب اصول اسلامی ارائه دهند که در نهایت به استحکام و پایداری بیشتر حکومت اسلامی کمک می‌کند؛

✓ بازنگری در آزادی‌های فردی: به منظور ایجاد توازن بین امنیت حکومت و آزادی‌های فردی، نیاز به بررسی و بازنگری در سیاست‌های محدودکننده آزادی‌ها در هر دو گفتمان وجود دارد. پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران و پژوهشگران راهکارهایی را برای افزایش فضای آزاد در جامعه، بدون به خطر انداختن امنیت حکومت، مورد بررسی قرار دهند؛

✓ توسعه عدالت اجتماعی در نظام‌های اسلامی: یکی از راهکارهای پیشنهادی برای تقویت امنیت حکومت در گفتمان اسلامی، توجه بیشتر به مفاهیم عدالت اجتماعی و اقتصادی است. انجام پژوهش‌های تطبیقی بین گفتمان اسلامی و گفتمان مارکسیسم در این زمینه می‌تواند به کشف نقاط قوت و ضعف هریک کمک کند و زمینه‌ساز توسعه راهبردهای جدید در نظام‌های اسلامی شود؛

✓ پژوهش‌های تطبیقی بیشتر در حوزه مشارکت سیاسی: پیشنهاد می‌شود که مطالعات تطبیقی بیشتری بین گفتمان‌های مختلف در خصوص مشارکت سیاسی انجام شود تا تأثیرات مختلف این مشارکت بر امنیت حکومت‌ها به‌طور دقیق‌تر بررسی شود. این پژوهش‌ها می‌توانند به شناسایی الگوهای موفق مشارکت سیاسی که هم امنیت و هم آزادی را تضمین می‌کنند، کمک کنند؛

✓ تدوین چهارچوب‌های حقوقی برای مشارکت فعال‌تر مردم: با توجه به اهمیت مشارکت مردمی در تأمین امنیت حکومت، پیشنهاد می‌شود چهارچوب‌های حقوقی

و قانونی که مشارکت فعال‌تر و مؤثرتر مردم را در فرایندهای حکومتی تشویق می‌کنند، تدوین و تقویت شوند. این امر می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی و در نتیجه، تقویت امنیت اجتماعی و سیاسی منجر شود؛

✓ تأکید بر آموزش‌های دینی و سیاسی: برای ارتقای آگاهی‌های عمومی درباره نقش و وظایف مردم در حفظ امنیت و مشارکت در حکومت، پیشنهاد می‌شود که آموزش‌های دینی و سیاسی در جامعه تقویت شود. این آموزش‌ها می‌توانند به ایجاد یک جامعه آگاه‌تر و مسئول‌تر کمک کنند که به‌صورت فعال در تأمین امنیت و پایداری حکومت دخیل باشد.



فهرست منابع

- ابنتاین ویلیام؛ فاگلان، ادوین (۱۳۶۶). *مکاتب سیاسی معاصر (نقد و بررسی کمونیسم، فاشیسم، کاپیتالیسم و سوسیالیسم)*. تهران: نشر گستره.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. تهران: نشر مرکز.
- اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۴). *اصول و ویژگی‌های مردم‌سالاری دینی*. نشریه مبلغان. شماره ۶۹.
- اسکندری، ایرج (۱۳۸۴). *خاطرات ایرج اسکندری*. تهران: نشر موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- اسماعیلی، محسن؛ بالایی، حمید (۱۳۹۲). *الگوی راهبردی تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قوانین برنامه توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی*. پژوهش‌های راهبردی سیاست، (۵) ۲.
- احمدی حاجیکلائی، حمید (۱۳۸۱). *جریان شناسی چپ در ایران*. نشریه کتاب نقد. سال ششم. شماره ۲۳.
- امام خمینی (۱۳۶۹). *صحیفه نور* (۲۲ جلد). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ساداتی نژاد، سید مهدی (۱۳۹۲). *تأثیر مدرنیسم بر اندیشه سیاسی معاصر ایران*. تهران: نشر میزان.
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). *اسلام سیاسی در ایران*. قم: دانشگاه مفید.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵). *روش‌شناسی در علوم سیاسی*. قم: دانشگاه مفید.
- خلیلی، رضا، بنی‌هاشمی؛ میرقاسم و قلی‌پور، محسن (۱۳۹۸). *امنیت و توسعه؛ تأثیر گفتمان‌های امنیت ملی بر برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی ایران*. مطالعات امنیتی و آینده‌پژوهی، (۴) ۷.
- عالم، عبدالرحمن؛ احمدی، محمد علی (۱۴۰۱). *پیدایش مبانی سوسیالیسم و اندیشه مارکسیستی در ایران: تحلیل اسناد تاریخی*. فصلنامه سیاست، شماره ۴. دوره ۵۲.
- غلامی، محمدصادق؛ سعیدی شاهرودی، علی (۱۴۰۰). *شناسایی و تبیین ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های گفتمان انقلابیگری از دیدگاه امامین انقلاب*. فصل‌نامه امنیت ملی. شماره ۳۹.

- قربان پور، علی؛ قربانپور، محمد (۱۳۹۷). *مفهوم امنیت ملی و نقش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تأمین آن*. جشنواره تألیفات علمی برتر علوم انسانی اسلامی - جایزه ویژه علامه جعفری (ره).
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۷). *ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان انقلاب اسلامی*. آفاق امنیت، ۱۱(۳۸).
- قنبری، آیت (۱۳۸۴). *گفتمان‌های سیاسی فعال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۴۱)*. فصل‌نامه دین و سیاست. شماره ۳.
- کاظمی، حجت (۱۴۰۰). *تاریخ‌نگاری مارکسیستی و ماهیت جامعه و دولت در ایران سستی*. فصلنامه سیاست، شماره ۴. دوره ۵۱.
- مارکس، کارل (۱۳۸۴). *درباره تکامل مادی تاریخ*. ترجمه خسرو پارسا. تهران: نشر دیگر.
- مرادی، علیرضا (۱۴۰۰). *مارکسیسم آکادمیک و علوم اجتماعی در ایران: نگاهی به برخی قلمروهای نظری*. مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، شماره ۲.
- مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی (۱۳۷۰). *در مکتب جمعه، مجموعه خطبه‌های نماز جمعه تهران*، جلد ۷. تهران: نشر سازمان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معمار، رحمت‌الله (۱۳۸۷). *بررسی تطبیقی نظریه‌های لیبرال دموکراسی و مردم‌سالاری دینی از منظر امام خمینی*. پژوهش‌نامه متین. شماره ۳۸. دوره ۱۰.
- ولی‌پور، سید حسن (۱۳۷۷). *گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*. مطالعات راهبردی، پیش‌شماره ۲.
- هنری، یدالله؛ آزرمی، علی (۱۳۹۲). *بررسی و تحلیل فرایند استقرار و انسجام‌یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران براساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه*. پژوهشنامه انقلاب اسلامی (دانشگاه همدان). سال دوم. شماره ۸.
- یوسفی، ظاهر؛ شرف‌الدین، سید حسین (۱۳۹۷). *بررسی انتقادی مبانی انسان‌شناختی نظریه ماتریالیسم تاریخی*. نشریه معرفت فرهنگی و اجتماعی. سال دهم. شماره ۳۷.



References

- Oxford Research Encyclopedia. (n.d.). Human security and Marxist perspectives. Retrieved from: <https://oxfordre.com/internationalstudies/display/10.1093/acrefore/9780190846626.01.0001/acrefore-9780190846626-e-138>

